

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال دهم / دوره جدید / شماره ۳۹ / بهار ۱۳۹۴
صص ۳۳-۴۴

بررسی تطبیقی تأثیر ازاله عقل به واسطه مواد سکرآور بر مسئولیت

• سید محمد حسینی

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

info@drhosseini.ir

• محمد امین فرد

دانشیار گروه فقه و حقوق دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

aminfard11@gmail.com

• حمید فرشی

دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

h_farshi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۷

چکیده

با توجه به وحدت ملاک در از بین رفتن عقل و به تبع آن، مختل شدن قوه تمییز و اراده افراد در مستی، باید مواد سکرآور غیر از مشروبات الکلی مانند مواد مخدر، قرصهای روان گردان، مرقد و غیره را در تأثیر آنها بر مسئولیت، ملحق به مشروبات الکلی (خمر و مسکرات) دانست. از نظر فقه امامیه، چنین افرادی از حیث مسئولیت مدنی در حکم مجنون بوده و اعمال حقوقی ایشان همچون بیع، اجاره، وقف و غیره صحیح نبوده و تأثیری ندارد و اقرار ایشان نیز پذیرفته نمی‌شود. لیکن در فقه اهل سنت نظر غالب، صحت اعمال حقوقی فرد مست است. در خصوص اقرار، مشهور امامیه عدم صحت اقرار فرد مست است. اهل سنت اقرار مست را در حقوق الله بدون اثر، اما در حقوق الناس صحیح و الزام آور می‌دانند. در خصوص حدود ازاله عقل باعث نمی‌شود که فرد در حکم مجنون قرار گیرد و اصل اولیه اقامه حدود بر فردی است که در حال مستی مرتکب جرم حدی شده است، مگر اینکه مستی او از روی عمد یا عصبان نباشد. در خصوص قصاص سه نظر مبنی بر ثبوت قصاص بر فرد مست (فردی که مستی او از روی عمد و عصبان بوده است)، عدم ثبوت و قائل شدن به تفصیل بدین شرح که اگر فرد بدانند در صورت مستی مرتکب جرم خواهد شد، قصاص بر وی ثابت باشد و در صورتی که توجهی به این احتمال نداشته باشد، قصاص ثابت نباشد، وجود دارد که نظر سوم ارجح است.

کلیدواژه‌ها: مستی، مسئولیت، مجنون، عمد و عصبان، مذاهب اسلامی.



۳۴



مقدمه

بحث از عوامل تأثیرگذار بر مسئولیت، یکی از مباحثی است که همواره مورد توجه محاکم قضایی بوده و در آثار فقهای بزرگ و مؤلفان حقوقی، بدان پرداخته شده است؛ زیرا وجود یا عدم وجود هریک از این عوامل، تعیین کننده حکم صادره از سوی دادگاه خواهد بود. در این بین، بحث از تأثیر ازاله عقل به واسطه مواد سکرآور، به دلیل وجود اختلاف نظرهای فاحش در خصوص تأثیر آن در مسئولیت افراد، بسیار حائز اهمیت است. هرچند بررسی نحوه تأثیر مستی در مسئولیت مدنی و کیفری افراد، مطلب نوبی نیست و در گذشته نیز در آثار محققان بدان پرداخته شده است، لیکن با ابلاغ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ش، بررسی مجدد این بحث و همچنین مقابله نظرات مختلف مذاهب اسلامی با رأی مختار قانونگذار، خالی از فایده نخواهد بود. از این رو، در این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی به مقابله آرای مذاهب اسلامی در خصوص تأثیر ازاله عقل به واسطه مشروبات الکلی در مسئولیت و بررسی تأثیر آن در امور مدنی، اقرار و حدود و قصاص پرداخته شده است. همچنین بحث در خصوص این مطلب که آیا مواد سکرآور غیر از مشروبات الکلی، مانند مواد مخدر، قرصهای روانگردان و مرقد (دواء مزیل عقل)، ملحق به مشروبات الکلی هستند یا خیر، مورد بررسی قرار گرفته است.

بنابراین این تحقیق در صدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است: نظر مذاهب اسلامی و قانون مجازات در خصوص تأثیر مستی بر مسئولیت کیفری و اعمال حقوقی چیست؟ آیا مسکرات غیر از مشروبات الکلی هم حکمی همانند مشروبات الکلی دارند یا خیر؟

تأثیر مسکرات بر مسئولیت

در مورد احکام مربوط به افعال و اقوال فرد مست، در ابواب مختلف فقهی سخن به میان آمده است و در این مورد، فقهای مذاهب با اختلاف نظرهایی که دارند، در هریک از ابواب، حسب مورد، مست را به مجنون یا صاحی (هوشیار) ملحق کرده‌اند که به بررسی نظرات موجود در مورد اقرار، حدود و قصاص و امور مدنی، پرداخته می‌شود:

۱) اقرار

در باب اقرار، مشهور فقهای شیعه، اعتقاد بر این دارند که اقرار فرد مست همانند عقودش بدون اثر بوده و پذیرفته نمی‌شود، چه از روی شرب حرام باشد و چه از روی شرب به اضطرار، اشتباه و امثال آن. امام خمینی (ره) در این مورد می‌گوید: «اقرار صبی، مجنون و مست اعتباری ندارد»^۱. عبارت علامه حلی نیز بدون فرق گذاشتن بین حالت مستی حرام و غیر آن، دربر دارنده همین مطلب است: «مشهور این است که اقرار فرد مست، مطلقاً نافذ نیست، خواه مستی در نتیجه شرب حرام باشد، خواه در نتیجه شرب حرام نباشد»^۲. همچنین صاحب جواهر می‌نویسد: «... اعتباری به اقرار مست، خواب، ساهی و غافل نیست»^۳. قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۱۶۷۴ با شرط دانستن عقل برای مقر، همین نظر را پذیرفته است و اشاره‌ای به تفصیل مخالفان که بیان خواهد شد، ندارد.

بنابراین برخی از فقهای شیعه، میان شرب حرام از روی اختیار و مواردی که مستی از روی اشتباه، اکراه و مانند اینها باشد، فرق گذاشته و در حالت

۱. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۲.

۲. مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۴۷.

۳. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۸۰.

۴. اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.



چون بعد از هوشیاری، فرد می‌تواند اقرارش را انکار کند. البته در بعضی موارد مانند ارتداد، برخی از فقهای اهل سنت همچون شافعی معتقدند اگر فرد اقرار به کفر کرد، بازداشت می‌شود و بعد از هوشیاری توبه داده می‌شود، اگر توبه نکرد، حد بر وی جاری می‌شود.^۸

در باب اقرار به حقوق العباد، اهل سنت معتقدند در چنین حالتی، فرد مست به هر آنچه اقرار کرده، مؤاخذه می‌شود، برای مثال اگر اقرار به سرقت کرده باشد، به خاطر سرقت، حد نمی‌خورد، اما قیمت مال مسروقه‌ای را که به آن اقرار کرده، باید بپردازد. در کتاب *الفقه علی المذاهب الاربعه* این مطلب چنین بیان می‌شود: «مست اگر به حقی از حقوق الناس اقرار نماید، محکوم به آن حق می‌شوند؛ زیرا فرد مست خود آفت (زوال عقل) را بر نفس خود وارد کرده است، بنابراین اگر فردی در حال مستی، به قذف مرد یا زن مسلمانی، اقرار نماید، بازداشت می‌شود، تا هوشیار شود، آن‌گاه حد قذف بر او اقامه می‌شود، سپس حبس می‌شود، تا دردش ساکن شود، سپس مجدد به خاطر شرب خمر، حد بر او زده می‌شود».^۹

نسبت به این نظر اشکالی مطرح است: چگونه ممکن است در باب حدود خاص الهی بگوییم چون فرد کلام خود را نمی‌فهمد، حد بر وی ثابت نمی‌شود، اما در مورد حقوق بندگان، به‌رغم اینکه عقل فرد زایل شده و فهم کلام ندارد، قائل به این باشیم که اقرارش نافذ است، چون خودش چنین حالتی را به بار آورده است. در پاسخ می‌توان گفت: حقوق الله مبنی بر تخفیف است و اهمیت رعایت حق الناس می‌تواند عاملی برای قبول تفصیل در خصوص اقرار فرد مست باشد.

۲) حدود

۸. ر.ک: الام، ج ۸، ص ۹۲.

۹. الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل‌البیت (ع)، ج ۵، ص ۴۶.

اول اقرار فرد مست را نافذ می‌دانند؛ زیرا چنین فردی ملزم به فرایض است، از این رو باید ملزم به اقرارش هم باشد. ابن‌جنید در این مورد می‌گوید: «مستی که از روی شرب حرام و به اختیار خود مست شده، اقرارش برای او الزام آور است، خواه اقرار در مورد (جرایم) حدی باشد، خواه در مورد مال».^۵ استدلال قائلان به تفصیل قیاس است که التزام به اقرار را همانند التزام فرد مست به واجبات دانسته‌اند. اما از نظر امامیه و آن دسته از اهل سنت که قائل به حجیت قیاس نیستند، چنین استدلالی موجه به نظر نمی‌آید.

اهل سنت معتقدند که اقرار فرد مست در باب حدود الهی صرف پذیرفته نمی‌شود. در کتاب *الفقه علی المذاهب الاربعه* در این خصوص آمده است: «امامان (اهل سنت) اتفاق دارند که اگر فرد مست اقرار (به جرم حدی) نمود، به واسطه این اقرار، حد در حدودی که حق الله است همچون حد زنا، شرب خمر و سرقت بر او اقامه نمی‌شود».^۶

ابن‌قدمه حنبلی، نیز با تشبیه حکم مست در مورد اقرار به حدود الهی با اقرار نائم و مجنون، به دلیل عدم وجود درک و فهم نسبت به سخنی که فرد در حال مستی بیان می‌دارد، اقرار فرد مست در حدود را قابل اعتنا نمی‌داند و می‌نویسد: «اگر فرد در حال مستی اقرار به زنا نماید، اقرارش اعتبار ندارد؛ زیرا همچون نائم و مجنون نمی‌داند که چه می‌گوید و قولش دلالت بر صحت ندارد».^۷

دلیل این امر از دید فقهای اهل سنت، امکان رجوع از اقرار در حدود است؛ یعنی اگر فرد صاحی در مورد حدی اقرار کند و سپس منکر شود، انکارش پذیرفته می‌شود. بنابراین، فرد مست به جهت اقرار به حدود توییح نمی‌شود و اقرارش نافذ نیست؛

۵. مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۴۷.

۶. الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل‌البیت (ع)، ج ۵، ص ۴۶.

۷. المغنی، ج ۱۰، ص ۱۷۱.



در مورد حدود می‌توان گفت: اصل کلی در این باب هم در فقه امامیه و هم در فقه عامه، اقامه حدود بر فرد مست می‌باشد و در این مورد مست مانند هوشیار است،^{۱۰} مگر اینکه مستی از روی عمد و عصیان نباشد، ماده ۱۵۳^{۱۱} قانون مجازات هم ضمن پذیرش این شرط، مسلوب الارادگی کامل را هم شرط برای عدم مجازات می‌داند و آنچه از ماده فوق برداشت می‌شود، این است که اصل اولیه در مورد فرد مستی که مرتکب جرم شده، وجوب مجازات است و عدم مجازات تنها در مورد مسلوب الارادگی کامل به شرط عدم وجود سوء نیت برای ارتکاب جرم، حالت استثنا دارد؛ این مطلب در کلام فقها گاه به صورت کلی در باب حد بیان شده و گاه در مورد حد خاصی به عنوان یک قاعده کلی به کار رفته است. نمونه‌هایی از کلام فقها در این مورد چنین است:

شیخ مفید: «اگر مست زنا نماید، دو حد بر او اقامه می‌شود: حد شرب خمر و حد زنا، و به خاطر مست بودنش، حد زنا از او ساقط نمی‌شود».^{۱۲} صاحب جواهر: «وجود قصد برای ثبوت حد الزامی است، به جهت عدم وجود تکلیف بر غیر قاصد، مانند ساهی، غافل و نائم و در هر صورت بر غیر قاصد، نه حد است، نه تعزیر، البته در مورد مست اشکال است و اقوی ترتب حد بر فرد مست است، همانند ترتب حد بر هوشیار».^{۱۳}

شیخ طوسی: «اگر فرد مست زنا یا لواط یا جنایت یا قذف یا سرقت کند، همچون فرد هوشیار مشمول

تمامی احکام می‌شود»؛^{۱۴} یعنی به واسطه ارتکاب جرم مجازات می‌شود.

شافعی: «قصاص و حدود بر فرد مست است، همان‌گونه که بر فرد سالم است».^{۱۵}

ابن قدامه: «فرد مست و مانند او، اگر در حال مستی زنا یا سرقت یا شرب خمر یا قذف نماید، حد می‌خورد».^{۱۶}

دلایل ثبوت حد بر فعل فرد مست را می‌توان به این شکل خلاصه کرد: اول؛ فرد به واسطه مست کردن خود، اسباب ارتکاب جرم را فراهم کرده است؛ یعنی همانند کسی که بدون عذر جرمی را مرتکب شود، در اینجا نیز خود فرد مست به واسطه ازاله عقل از روی اختیار و عمد و عصیان، سبب وقوع جرم شده است. دوم؛ سد ذرایع؛ به این معنا که اگر در چنین مواردی، حکم به قصاص یا حد نشود، فرد خود را مست کرده و مرتکب جرم می‌شود و حدی هم بر او نخواهد بود.^{۱۷} سوم؛ عمل صحابه.^{۱۸}

در مورد ثبوت حد بر فرد مست، می‌توان از نظر ابن حزم ظاهری به عنوان نظر مخالف نام برد. وی معتقد است: مست به دلیل فقدان عقلش، عقود و معاملاتش صحیح نیست و بابت ارتکاب جرم، حد نمی‌خورد و قصاص نمی‌شود، و در مجموع مست را مانند مجنون می‌داند و در المحلی می‌نویسد: «در مباحث مختلف مکرر حکم مست را بیان نمودیم که فرد مست جز برای حد شرب خمرش، برای چیز دیگری مؤاخذه نمی‌شود».^{۱۹} ابن حزم برای این نظر خود، دو دلیل ذکر می‌کند: اول اینکه فرد مست فاقد عقل است و بنابراین، حکم وی

۱۴. المبسوط، ج ۷، ص ۲۸.

۱۵. الام، ج ۶، ص ۵.

۱۶. المغنی، ج ۱۰، ص ۱۷۰.

۱۷. همان، ج ۱۰، ص ۳۵۸.

۱۸. همان، ج ۱۰، ص ۱۷۰.

۱۹. المحلی، ج ۱۱، صص ۲۹۳ و ۲۹۴.

۱۰. جز در مورد ارتداد.

۱۱. ماده ۱۵۳: مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست. مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب الاختیار بوده است. لیکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هردو جرم محکوم می‌شود.

۱۲. المقنعه، ص ۷۸۳.

۱۳. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۱۴.



برای اثبات جریان سببیت در مورد مست، به این نحو استدلال شده است: اول؛ چون به همراه داشتن چاقو در حال مستی عادتاً موجب درگیری و استفاده از آن در حال مستی می‌شود و فرد با علم به اینکه چاقو به همراه دارد، خود را مست نموده است، بنابراین خود سبب قتل شده و ضامن است. دوم؛ در روایت ذکر شده است که چون اولیای دم نمی‌دانند در واقع قاتل کیست، حکم به دیه شده است و مفهوم مخالف این مطلب این می‌شود که اگر می‌دانستند، حکم به قصاص می‌شد، بنابراین اگر فردی خود را مست نماید، به جهت این کار، خود سبب جنایت شده و مسئول است.^{۲۲}

اما در مورد ارتکاب جرم ارتداد، نظر اکثر فقها بر این است که فرد مست در صورت اظهار کفر، حکم به ارتدادش نمی‌شود، به دلیل استصحاب و اصل بقای حالت سابقه.^{۲۳} دو نمونه از بیان فقها در این مورد، به قرار زیر است:

شهادت ثانی: «ارتداد صبی، مجنون و مکره، حکمی (حکم حد) ندارد، لیکن صبی و مجنون تأدیب می‌شوند، مست هم در حکم مجنون است و با تلفظ کلمات کفرآمیز و ارتکاب اعمالی که موجب ارتداد می‌شوند، مرتد نمی‌شود، همان‌گونه که اگر کافر باشد، با تلفظ کلمات اسلام، حکم به اسلامش نمی‌شود».^{۲۴}

شیخ طوسی: «مستی که قوه تمییز ندارد، اگر کافر باشد و اسلام بیاورد، یا مسلمان باشد و مرتد شود، به اسلام یا کفر وی حکم نمی‌شود و ابوحنیفه نیز قائل به همین است».^{۲۵}

نظر مخالف در این زمینه، نظر شافعی می‌باشد

مانند حکم مجنون می‌باشد، دوم اینکه وی مسئول دانستن فرد مست از باب تسبیب را قبول نکرده و معتقد است که چنین تعلیلی در قرآن و سنت نیامده است و قابل پذیرش نیست.^{۲۰}

به نظر می‌رسد دلیل اول ابن حزم بر مبنای وحدت ملاک بین مجنون و مست می‌باشد که همان فقدان عقل است، لیکن با توجه به این مطلب که در مستی از روی عمد و عصیان، فاکتور عمد و اختیار مطرح است، از این رو نمی‌توان وحدت ملاک را در این مورد محقق دانست، البته در مورد ازاله عقل به واسطه مستی از روی اشتباه یا اکراه، این وحدت ملاک محقق است. دلیل دوم ابن حزم نیز با توجه به مبنای اصولی ظاهریان بیان شده و نیازمند بحث مفصل اصولی است، لیکن در این خصوص علاوه بر ادله قاعده تسبیب، به روایتی از امام صادق (ع) که بیان کننده حکم امیرالمؤمنین علی (ع) است، نیز استناد شده است، البته بدیهی است که این روایت تنها در فقه امامیه محل استناد بوده و به عنوان دلیلی از سنت مطرح است و سایر مذاهب اسلامی آن را محل استناد نمی‌دانند.

این روایت از سکونی چنین نقل شده است: گروهی شرب خمر کرده و مست شدند، آن‌گاه با چاقوهایی که همراه داشتند، همدیگر را مجروح ساختند، دو نفر از ایشان مُرد و دو نفر باقی ماند، اولیای مقتولان از امیرالمؤمنین (ع) خواستند تا مجروحان را تحویل دهند، حضرت فرمود: چه می‌دانید شاید کسانی که مرده‌اند، همدیگر را کشته‌اند، اولیای مقتول جواب دادند: نمی‌دانیم. پس امیرالمؤمنین (ع) حکم کرد بر اینکه دیه مقتولان از عاقله آن چهار نفر گرفته شود و دیه جراحت مجروحان از دیه مقتولان پرداخت گردد.^{۲۱}

۲۰. همان.

۲۱. رک: وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۷۳.

۲۲. رک: میانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۸۱.

۲۳. الخلاف، ج ۵، ص ۱۷۶.

۲۴. شرح لمعه، ج ۹، ص ۳۴۱.

۲۵. الخلاف، ج ۵، ص ۱۷۶.



که معتقد است در چنین فرضی، حکم به ارتداد فرد مست می‌شود و اگر در چنین حالتی بمیرد، اموالش فیء است،^{۲۶} البته این حکم در مورد فردی است که از روی تعدی مست شده است. خطیب شربینی در معنی المحتاج می‌نویسد: «و المذهب صحة ردة السكران المتعدی بسکره كطلاقة و سائر تصرفاته».^{۲۷} شیخ طوسی نیز در المبسوط برخلاف نظر مختارش در الخلاف،^{۲۸} حکم به اسلام و ارتداد فرد مست نموده و می‌نویسد: «مست اگر مرتد شود، یا اسلام بیاورد، حکم به مسلمان شدنش یا ارتدادش می‌شود و این اقتضای مذهب ما است».^{۲۹} صاحب جواهر ظاهر کلام شیخ در المبسوط را در خصوص سکران، «آثم بالسكر» می‌داند.^{۳۰}

با توجه به اینکه در اظهار کفر فرد مست، عنصر معنوی جرم یعنی قصد و اراده حقیقی نسبت به آنچه بیان شده است، وجود ندارد، بنابراین نظر اول صحیح است. در مورد اینکه آیا حد ثابت شده بر فرد مست، در همان حال مستی اجرا می‌شود، یا اینکه باید منتظر بود، تا حالت هوشیاری حاصل شود؟ به نظر می‌آید اتفاق نظر وجود دارد بر اینکه مجازات بعد از هوشیاری فرد، اقامه می‌شود.^{۳۱} شیخ مفید این مطلب را چنین بیان می‌دارد: «مست تا زمانی که افاقه نیافته، حد زده نمی‌شود».^{۳۲} صاحب

جواهر نیز آن را جزء مطالبی می‌داند که اختلافی در آن نیست و می‌نویسد: «در اینکه حد بر مست تا زمانی که افاقه نیافته، اقامه نمی‌شود، اختلافی نیست به جهت تحصیل فایده حد».^{۳۳} این مطلب در بین اهل سنت نیز مورد اتفاق است؛ زیرا معتقدند حالت مستی موجب می‌شود فرد درد و زجری را که به عنوان عقوبت مقرر شده است، درک نکند: «ائم (اهل سنت) اتفاق دارند تا زمانی که حالت مستی از فرد زایل نشده و هوشیار نگشته، حد بر او اقامه نمی‌شود، برای اینکه از حد درد بکشد و (نسبت به عمل حرام) تنفر و رد حاصل شود و نبود عقل و غلبه سرمستی باعث می‌شود فرد مست درد را کمتر احساس نماید».^{۳۴}

۳) قصاص

در باب قصاص از فرد مست، همانند مباحث حدود، بین مستی از روی عمد و عسیان و مستی از روی اشتباه و اکراه و امثال آنها تفاوت است: در مورد مستی از روی اضطرار، اکراه و اشتباه، به نظر می‌رسد همه مذاهب اتفاق دارند که فرد قصاص نمی‌شود؛^{۳۵} چون در ایجاد مستی تعدی نکرده است، لیکن چنین موردی استثنایی بوده و بحث اصلی در این باب مربوط به همان مستی از روی عمد و عسیان است که به بررسی آن پرداخته می‌شود:

فقه‌های امامیه در این مورد، دو نظر دارند که با احتیاط و احتمال بیان شده‌اند و از این قرارند: اول؛ قصاص ثابت است: «در ثبوت قصاص بر مست تردید است و ثبوت بهتر است؛ زیرا مست در متعلق احکام بودن مانند هوشیار است».^{۳۶} شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «حکم مست،

۳۳. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۶۱.

۳۴. الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل‌البيت(ع)، ج ۵، ص ۴۶.

۳۵. رک: تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۵۲۳؛ جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۸۶؛ المعنی، ج ۹، ص ۳۵۸.

۳۶. شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۹۹۰.

۲۶. الام، ج ۸، ص ۹۲.

۲۷. معنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۳۷.

۲۸. باید توجه داشت که شیخ طوسی الخلاف را بعد از المبسوط نگاشته است، بنابراین در واقع ایشان از نظر خود در مورد ارتداد یا اسلام مست که در المبسوط به آن حکم کرده بود، در الخلاف رجوع نموده است.

۲۹. المبسوط، ج ۸، ص ۷۴.

۳۰. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۲۵.

۳۱. رک: جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۶۱؛ الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل‌البيت(ع)، ج ۵، ص ۴۶؛ المحلی، ج ۱۱، ص ۳۷۱.

۳۲. المقنعه، ص ۸۰۱.



است».^{۴۴}

ابن قدامه: «اگر مست در حال مستی مرتکب قتل شود، قصاص بر او واجب است».^{۴۵}

زحیلی: «به اتفاق مذاهب چهارگانه، فردی که با شرب حرام مست شده، قصاص می شود؛ زیرا مستی منافی خطابات شرعی نیست و مست مکلف به احکام شرعی است».^{۴۶}

دلایل اهل سنت در این مورد، تقریباً همان دلایل مربوط به حدود است؛ یعنی: ۱. سد ذرایع ۲. قیاس (قیاس وجوب حد قذف در مورد شرب خمر با قصاص) ۳. عدم خروج فرد مست از دایره تکلیف و خطاب شرع ۴. حق الناس بودن قصاص و اهمیت احتیاط در آن برخلاف حقوق الله که مبنی بر تخفیف هستند، بر این اساس است که فرد می تواند از اقرار در خصوص حدود الله رجوع نماید، اما رجوع از اقرار در مورد حقوق العباد پذیرفته نمی شود.

در جمع بندی نظرات می توان گفت: مستی در مواردی که از روی عمد و عصیان نباشد و همچنین از دید امامیه به طور کلی در امور مدنی و اقرار، در حکم جنون است. اما در باب حدود، تعزیرات و قصاص، نظر غالب بر این است که در چنین مواردی، مست ملحق به صافی می باشد.

نظر قانون مجازات اسلامی در این خصوص از این قرار است: قانون گذار در ماده ۳۰۷، قائل به تفصیل شده و مقرر می دارد: «ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روان گردان و مانند آنها، موجب قصاص است، مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب، به کلی مسلوب الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر

۴۴. مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۵.

۴۵. المغنی، ج ۹، ص ۲۵۸.

۴۶. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، ص ۵۶۶۵.

همان حکم هوشیار است».^{۳۷} شهید ثانی نیز در این خصوص می نویسد: «در ثبوت قصاص بر مست تردید است و ثبوت بهتر است؛ زیرا مست در احکام همانند هوشیار است».^{۳۸}

دلیل نظر اول، مکلف بودن فرد مست و مورد خطاب بودن وی نسبت به احکام است؛ زیرا شارع مستی را به عنوان عذر نسبت به مکلف نبودن، در مورد احکام قبول ندارد.^{۳۹}

دوم؛ قصاص ثابت نمی شود: «در ثبوت قصاص بر مستی که در شرب خمرش گناهکار بوده و از روی عمد و اختیار بوده، تردید است و اقرب و احوط عدم ثبوت قصاص است ... و اگر سکر و مانند آن در نتیجه گناه نباشد، شکی در عدم قصاص نیست».^{۴۰}

دلیل نظر دوم، این است که ضابطه قتل عمد، داشتن قصد است و چون فرد مست فاقد قصد می باشد، بنابراین، از این ضابطه خارج است.^{۴۱} علاوه بر این، عدم ثبوت قصاص به احتیاط در دماء نزدیک تر است.^{۴۲}

در بین اهل سنت، نظر مشهور، ثبوت قتل بر فردی است که تعدد و عصیان در مستی داشته است و نظر مخالف نیز همان نظر ابن حزم است. سخنان فقهای اهل سنت در این مورد از این قرار است:

نووی (شافعی مذهب): «مقتضای مذهب، وجوب قصاص بر فرد مست است».^{۴۳}

شریبینی: «مقتضای مذهب، وجوب قصاص بر فرد مستی است که مستی اش با تعدی همراه بوده است؛ زیرا چنین فردی مکلف (به احکام الهی)

۳۷. المبسوط، ج ۷، ص ۵۰.

۳۸. مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۱۶۵.

۳۹. مسالک الافهام، ج ۱۵، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۴۰. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۲۳.

۴۱. مسالک الافهام، ج ۱۵، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۴۲. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۲۳.

۴۳. روضة الطالبین، ج ۷، ص ۲۸.



دیه، به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم خواهد شد. لیکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی، موجب ارتکاب جنایت از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌شود».

قانون مجازات اسلامی سابق نیز در ماده ۲۲۴۷ همین نظر را پذیرفته بود.

آنچه از مواد فوق برمی‌آید، این است که اصل در مورد فرد مست، مسئول بودن است. از این رو، ماده ۵۳ سابق دو شرط را جهت معافیت از مسئولیت مقرر می‌داشت: یکی اینکه شرب خمر به منظور ارتکاب جرم نباشد و دیگری اینکه فرد به واسطه شرب خمر، به کلی مسلوب الاراده شده باشد.^{۴۸}

در پاسخ به این پرسش که اگر فرد با قصد کشتن «الف» شرب خمر نماید و در حال مستی اشتباهاً «ب» را به قتل برساند، آیا مشمول معافیت قسمت سوم ماده ۳۰۷ می‌شود یا خیر؟ به عبارت دیگر قصد قبلی مست باید ناظر به جرم باشد، یا ناظر به شخصی معین؟ باید گفت: با توجه به اطلاق این ماده، اگر فردی به قصد قتل، شرب خمر نماید، هر فردی را که چنین شخص مستی به قتل برساند، عمل او قتل موجب قصاص خواهد بود.^{۴۹}

مطلب دیگر در خصوص تأثیر مستی در مسئولیت که در ماده ۷۱۸ قانون مجازات سابق به آن اشاره شده و در قانون فعلی حذف گردیده است و از نمونه‌های تشدید مجازات در نتیجه مستی است، این است که در مورد تخلفات رانندگان و متصدیان وسایل موتوری، مقرر می‌داشت: «در مورد مواد

فوق، هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری، در موقع وقوع جرم، مست بوده، یا پروانه نداشته باشد، یا زیاده‌تر از سرعت مقرر، حرکت می‌کرده است، ... به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق، محکوم خواهد شد و دادگاه علاوه بر مجازات فوق، مرتکب را برای مدت یک تا پنج سال از حق رانندگی، یا تصدی وسایل موتوری محروم می‌نماید». نکته قابل ذکر در این ماده که دکتر گلدوزیان به آن اشاره کرده است، لزوم وجود رابطه قطعی سببیت و علیت میان حالت موجود و جرم واقع شده می‌باشد؛ یعنی اگر راننده مست بوده، اما جرم واقع شده ربطی به مستی (و یا مثلاً نداشتن پروانه) نداشته باشد، مشمول تشدید مجازات این ماده نمی‌شود.^{۵۰}

۴) امور مدنی

از نظر فقه امامیه، افعال و اقوال فرد مست در مواردی همچون وصیت، یمین، نذر، نکاح، طلاق،^{۵۱} معاملات و به طور کلی عقود،^{۵۲} ملحق به مجنون بوده و هیچ اعتباری ندارد. اما از دیدگاه فقه اهل سنت، فرد مست در این موارد مانند فرد صافی بوده و تمامی عقودش صحیح محسوب می‌شود،^{۵۳} از این رو وجوب احکام شرعی بر فرد مست و صحت عبارات، عقود و ... او، با عباراتی همچون: «فرد مست ملزم به تمامی احکام شرعی می‌شود و تمامی عباراتش در عقود مانند بیع و اسقاطات مانند طلاق صحیح (و الزام آور) می‌باشد»،^{۵۴} مورد تأکید قرار گرفته است. البته برخی از اهل سنت، صحیح دانستن اعمال حقوقی

۵۰. محشای قانون مجازات اسلامی، ص ۴۶۲.

۵۱. رک: تحریر الوسیله، ج ۲، صص ۹۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۲۴۹ و ۳۲۵.

منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۹۲.

۵۲. رک: المیسوط، ج ۷، ص ۷۴.

۵۳. رک: الام، ج ۵، ص ۲۷۰؛ المدونۃ الکبری، ج ۳، ص ۲۴؛ روضۃ

الطالبین، ج ۳، ص ۹.

۵۴. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، صص ۵۲۶۵ و ۵۲۶۶.

۴۷. قتل در حال مستی موجب قصاص است، مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی به کلی مسلوب الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد.

۴۸. محشای قانون مجازات اسلامی، ص ۸۸.

۴۹. رک: قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ص ۴۸۳.

مست را در صورتی می‌دانند که مستی از روی حرام و تعدی بوده باشد و اگر مستی از حرام به وجود نیامده باشد، چنین فردی ملحق به مجنون بوده و اعمال حقوقی او همچون بیع، اجاره، طلاق و ... بی‌اثر است.^{۵۵} دلیل صحیح دانستن اعمال فرد مست در فقه عامه، مکلف و مخاطب احکام بودن مست است.

تأثیر مواد سکرآور غیر از مشروبات الکلی بر مسئولیت

مطلب اصلی در مورد این مواد، جهت دست یافتن به حکم آنها، این است که بدانیم آیا می‌توان حکم چنین موادی را ملحق به مشروبات الکلی کرد یا خیر؟ جهت بررسی این مورد، باید یک‌بار دیگر به تعریف مستی توجه کرد، تا مشخص شود که مواد مخدر، مرقد، قرصهای روان‌گردان و مانند اینها را نیز شامل می‌شود یا خیر؟ با پرهیز از اطاله کلام در خصوص تعریف، می‌توان گفت: مستی حالتی است غیرعادی و ناپایدار و معمولاً به همراه سرخوشی و شادمانی که در عقل و دستگاه عصبی تأثیر می‌گذارد، به گونه‌ای که قدرت تفکر و تشخیص و آگاهی و ادراک (و اراده) فرد را تحت تأثیر قرار داده و ارتباط او با واقعیت خارجی را قطع یا ضعیف می‌سازد، در این حالت با وجود ضعف اراده و سستی در اعضای بدن، فرد احساس قدرت و نیرو کرده و نظم کلام وی دچار اختلال می‌شود و راز نهانش آشکار می‌گردد.^{۵۶}

براساس این تعریف، می‌توان گفت: مستی حالتی است که ممکن است به واسطه استعمال هر ماده‌ای، خواه مایع باشد و خواه جامد، خواه گیاهی و طبیعی باشد و خواه شیمیایی، ایجاد شود، بنابراین چه دلیلی دارد که موادی مانند مخدرات،^{۵۵} ر.ک: مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۲۱۹؛ الدر المختار، ج ۳، ص ۲۶۴. ^{۵۶} مطالعه تطبیقی مستی و آثار کفیری آن، ص ۶.

قرصهای روان‌گردان و مرقد را در احکام مربوط به مسئولیت کفیری فرد مست داخل نکرد و تأثیر این مواد در مسئولیت را ملحق به مشروبات الکلی نمود. علاوه بر این، آنچه از کلام فقها استفاده می‌شود، نیز همین مطلب را تأیید می‌کند، هرچند گروهی دیگر از ایشان مخالف این الحاق هستند.

۱) موافقان الحاق

از جمله کسانی که قائل به الحاق بنج، مرقد، مخدرات و ... به خمر می‌باشند، شیخ طوسی، امام خمینی (ره)، آیت‌الله مکارم و اکثر علمای اهل سنت مانند ابوالبرکات مالکی مذهب، وهبه زحیلی و عبدالرحمن جزیری می‌باشند.

امام خمینی (ره) در این مورد همه نوع ماده سکرآوری را خواه جامد باشد، خواه مایع، موضوعاً یا حکماً ملحق به خمر می‌داند و می‌گوید: «هر مسکری چه جامد باشد و چه مایع، موضوعاً یا حکماً ملحق به خمر است».^{۵۷}

شیخ طوسی جنون در نتیجه موادی مانند ادویه مبنجه را ملحق به مستی کرده و می‌گوید: «کسی که به دلیل غیر معذور مجنون شود، مانند اینکه ادویه مبنجه مصرف نماید و عقلش زایل شود، حکم مست را دارد».^{۵۸}

آیت‌الله مکارم در پاسخ به استفتا در این خصوص بیان می‌دارد: «در صورتی که مواد روان‌گردان، عقل و هوش را مانند حالت مستی از بین ببرد، همان حکم را دارد».^{۵۹}

صاحب کتاب الشرح الکبیر، مواد مخدر و مرقد را موضوعاً با خمر یکی دانسته و آنها را از انواع مسکرات می‌نامد: «مراد از مسکر در اینجا هر چیزی است که عقل را زایل می‌کند، پس شامل مرقد و مواد مخدر هم می‌شود».^{۶۰}

۵۷. تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۱۶۶.

۵۸. المبسوط، ج ۷، ص ۵۰.

59. <http://makarem.ir>

۶۰. الشرح الکبیر، ج ۴، ص ۳۳۷.





جزیری در بیان حکم قصاص مست، فقدان و ازاله عقل به واسطه دواء مزیل عقل را نیز به مستی ملحق کرده و قصاص را در مورد چنین فردی ثابت می‌داند: «اما مست ظاهر از (مقتضای) مذهب و جوب قصاص بر او است ... و کسی که در شرب دواء مزیل عقل تعدی کرده باشد، ملحق به مست بوده و قصاص می‌شود».^{۶۱}

قانون‌گذار در قانون مجازات، نظر گروه اول را پذیرفته و قائل به الحاق شده است و در مواد ۱۵۳۶۲ و ۳۰۸۶۳ آن را بیان داشته است.

دلیل قائلان به الحاق، وحدت هردو ماده در مقتضای حکمشان می‌باشد که همان زوال عقل است که موجب سلب عمد و اختیار از فرد می‌شود.

۲) مخالفان الحاق

در مقابل نظر فوق، گروهی از فقها مانند صاحب جواهر، محقق حلی و شهید ثانی و از اهل سنت شافعی مخالف چنین الحاقی هستند.

شهید ثانی در مورد الحاق زوال عقل به واسطه موادی غیر از مشروبات الکلی به مسکرات، دو احتمال را مطرح کرده و پس از بیان دلیل، عدم الحاق را اختیار نموده است: «در الحاق کسی که عقلش را به اختیار خود زایل کرده، مانند کسی که بنگ مصرف کرده، به مست دو احتمال است ... الحاق به مست بعید است».^{۶۴} عدم وجود نص مبنی بر این الحاق و ممنوعیت قیاس، دلیلی است که شهید به آن استناد کرده است.

نظر صاحب جواهر نیز در این باره مانند شهید ثانی است: «کسی که عقل خود را به واسطه بنگ

(مواد مخدر) که مسکر محسوب نمی‌شود، از بین ببرد، یا بدون عذر مرقد بنوشد، شیخ (طوسی) این افراد را در ثبوت قصاص ملحق به مست نموده است، همچنین است در مورد کسی که بدون عذر ادویه مبنجه استفاده نموده است ... اما در این الحاق تردید بلکه منع است».^{۶۵} صاحب جواهر نیز همچون شهید ثانی به عدم وجود دلیل بر چنین الحاقی استدلال نموده است.

شافعی نیز در بیان حکم ارتداد، بین فرد مست و مغلوب علی عقله، فرق قائل شده و اعتقاد دارد که فرد مغلوب علی عقله، برخلاف فرد مست، مرفوع القلم است: «اگر مغلوب علی عقله به غیر سکر مرتد شود، حاکم او را بازداشت نمی‌کند و اگر در آن حال بمیرد، وارثان مسلمانش از ارث منع نمی‌شوند (اموالش فیء نیست)».^{۶۶}

قابل ذکر است که تفاوت رأی که در میان فقها بیان شد، در بین اساتید حقوق و مؤلفان کتب حقوقی نیز دیده می‌شود: از یک سو اساتیدی همچون دکتر گلدوزیان و دکتر نوربها، قائل به این هستند که حکم مسئولیت فردی که عقلش با استفاده از مواد مخدر زایل شده، غیر از حکم مستی است و به آن الحاق نمی‌شود و از سوی دیگر اساتیدی چون دکتر اردبیلی و سید مهدی حجتی معتقدند که مستی حالتی است که می‌تواند با مواد مختلف به وجود بیاید.

دکتر گلدوزیان در محشای قانون مجازات اسلامی، ذیل ماده ۲۲۴ سابق، با استناد به رأی شماره ۱۵۸۴ - ۷۱/۹/۸ شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور،^{۶۷} بیان می‌دارد، «در اینکه ماده فقط شامل مسلوب الارادگی بر اثر مستی است، یا شامل

۶۵. جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۸۷.

۶۶. الام، ج ۸، ص ۹۲.

۶۷. حالات روانی متهم به علت استعمال مواد مخدر با فشار فقر و گرفتاری و امثال اینها در حدی نیستند که موجب سلب اختیار و رافع تکلیف باشد.

۶۱. الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل‌البیت (ع)، ج ۵، ص ۴۵۹.

۶۲. مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست.

۶۳. ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روان‌گردان و مانند آنها، موجب قصاص است.

۶۴. مسالک الاقهار، ج ۱۵، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.



استعمال مواد مخدر حذف شده است، در ماده ۲۲۴ ق.م.ا سابق مستی به طور مطلق و بدون اشاره به منشأ آن مورد حکم قرار گرفته است.^{۶۰} و در نهایت همان‌گونه که بیان شد، قانون‌گذار در مواد ۱۵۳ و ۳۰۸ قانون مجازات اسلامی فعلی مصوب ۱۳۹۲ش مجدد قائل به یکی بودن حکم مشروبات الکلی و مسکرات با سایر موادی که عقل را زایل می‌کنند، شده است.

نتیجه‌گیری

الحاق تأثیرات مواد مخدر، مرقد، قرصهای روان‌گردان و مانند آنها، در مسئولیت کیفری به مستی ناشی از مشروبات الکلی، به دلیل وحدت مقتضی و تنقیح مناط، ارجح به نظر می‌رسد؛ زیرا استفاده از هردو ماده، موجب ازاله عقل و در نتیجه از بین رفتن قصد و اختیار می‌شود و واضح است که ملاک رفع، تخفیف و یا تشدید مجازات (حسب مورد) فاکتور کلی مستی است که به واسطه هر ماده‌ای ایجاد شود، تأثیر واحدی در مسئولیت خواهد داشت.

سایر مواد زایل‌کننده عقل هم می‌شود، یا خیر، با توجه به تفسیر مضیق و ممنوعیت قیاس، باید گفت: این ماده فقط منحصر به مستی است و شامل سایر مواد نمی‌شود». همچنین ذیل ماده ۵۳ سابق می‌نویسد: «متن این ماده فقط اختصاص به شرب خمر دارد و شامل مسلوب الاختیار شدن بر اثر سایر مواد روان‌گردان نمی‌شود».^{۶۸}

در مقابل این نظر، در کتاب قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی ضمن اشاره به رأی مذکور دیوان عالی، به دلیل وحدت ملاک و مقتضی بین مواد مخدر و مسکرات، این مواد ملحق و خمر و مشروبات الکلی دانسته شده است. مؤلف ذیل ماده ۲۲۴ سابق شرح می‌دهد: «مستی ممکن است ناشی از شرب خمر یا در اثر استفاده از مواد مخدر و بنگ باشد». همچنین بعد از ذکر رأی دیوان عالی بیان می‌دارد: «با عنایت به وحدت ملاک که همان سلب قصد و اراده است و در مصرف مواد مخدر به خصوص بنگ این حالت عارض مصرف‌کننده می‌شود، باید مقررات آن را مشمول حکم ماده فوق دانست».^{۶۹}

به نظر می‌آید توجه به سیر تحول مواد مربوط به این مورد نیز مفید باشد:

دو ماده ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات عمومی سابق و تبصره‌های ذیل این دو ماده (مصوب ۱۳۵۲ش) با صراحت مستی حاصل از استعمال مواد مخدر را ملحق به مستی استفاده از مشروبات الکلی نموده و هردوی آنها را مورد یک حکم قرار داده است، اما در ماده ۲۸ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ش فقط عبارت استعمال مواد الکلی مسکر به کار رفته و در ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب ۱۳۷۰ش) تعبیر بر اثر شرب خمر آمده و مستی بر اثر

۶۸. محشای قانون مجازات اسلامی، صص ۷۹ و ۱۴۷.

۶۹. قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ص ۲۲۴.

۷۰. مطالعه تطبیقی مستی و آثار کیفری آن، ص ۱۸.

- ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد، المحلی، بی جا، دارالفکر، بی تا.
- ابن قدامه، عبدالله، المغنی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، ۱۳۶۴ ش.
- باخدا، محمدرضا، مطالعه تطبیقی مستی و آثار کیفی آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ ش.
- جزیری، عبدالرحمن و دیگران، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ع)، بیروت، دارالتقلین، ۱۴۱۹ ق.
- حجتی، مهدی، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میثاق عدالت، ۱۳۸۴ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- حصکفی، محمدامین، الدر المختار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- خطیب شریینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ ق.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، نجف، دارالکتب العلمیه، ۱۳۶۰ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، العلمیه، ۱۳۹۶ ق.
- همو، منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق.
- دردیسر، ابوالبرکات احمد، الشرح الکبیر، بی جا، داراحیاء الکتب العربیه، بی تا.
- زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۸ ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، الام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۲۰ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، شرح لمعه، نجف، منشورات جامعه النجف الدینیة، بی تا.
- همو، مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
- همو، المبسوط، بی جا، المکتبه المرتضویه لإحیاء آثار الجعفریه، بی تا.
- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، مجد، ۱۳۸۶ ش.
- مالک بن انس، المدونه الکبیر، مصر، الحاج محمد افندی، بی تا.
- محقق حلی، ابوالقاسم جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ ق.
- مفید، محمد بن محمد، المقنعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- نووی، محی الدین، روضة الطالبین، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

